

8 March
International Women's Day
زنده باد ۸ مارس



حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)
Worker-communist Party Hekmatist
hekmatist.com

زنده باد ۸ مارس، روز جهانی زن!

اطلاعیه تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی) صفحه ۲

شرایط باتلاقی حاکمیت را از زبان
شخص اول نظام بشنوید!

فواد عبداللہی صفحه ۲

قانون کار جمهوری اسلامی و مساله
دستمزدها؛ «قانون جنگل»

مظفر محمدی صفحه ۲

غزه! «صحنه» ای برای
به زانو درآوردن بشریت!

ثریا شهابی صفحه ۴

رای به رفتن رژیم است!

انتخابات در سیستم بورژوایی یک حقه بازی و چشم بندی برای مشروعیت دادن به نظامی است که از اقتصاد تا سیاست و فرهنگ از پنجه هایش ستم، نابرابری، تبعیض، عفونت و خون می چکد. انتخابات در جمهوری اسلامی، یک نمایش مسخره و تهوع آور از ریاکاری و وقاحت است. رای ندادن تحریم نیست. یک اعتراض آگاهانه است. شکلی از مبارزه است. خلع مشروعیت نظام تبهکار جمهوری اسلامی است. مردم ایران اهانت به شعور و اراده و رای شان را نمی پذیرند. دنیا می فهمد مردم ایران فقط یک خواست و یک رای دارند و آن سرنگونی نظام تبهکار و قاتل جان و غاصب نان سفره ی مردم است. رای مردم به رفتن رژیم است.

آلترناتیو مردم برای اداره ی جامعه، «کنگره سراسری شوراهای مردمی» است. کنگره ای که از دل مجامع عمومی و شوراهای کارگری، دانشگاه ها، مدارس و شوراهای زحمتکشان محلات شهرها برخاسته و حاکمیت از پایین توده های کارگر و زحمتکش را برپا می سازد!

آزادی برابری حکومت کارگری

شرایط باتلاقی حاکمیت را از زبان شخص اول نظام بشنوید!

فواد عبداللہی



خامنہای در واپسین لحظات مانده به مراسم سوت و کور انتخابات مجلس، تلویحاً به موج گسترده‌ای از مردم اشاره کرد که دیگر تره برای مقدسات و مراسم انتخابات نظام خورد نمی‌کنند و در ادامه گفت که «دیگر ما با آنها هیچ حرف و مطلبی نداریم». نگرانی و اضطراب جمهوری اسلامی با همه یال و کویالاش، با خیل تبلیغات انتخاباتی رسانه‌ها و غرولند «شخصیت»ها و سردرگمی جناح‌هایش در گفته‌های «آقا» به طرز فاحشی بیان شد. حتی سفیه‌ترین‌های نظام هم می‌دانند که مردم مدت‌هاست از جمهوری اسلامی عبور کرده‌اند و مراسم‌های انتخاباتی آقایان را از مشروعیت انداخته‌اند. اما مسئله زمانی بیخ بیشتر پیدا می‌کند که از زبان شخص اول نظام بیان شود. امروز دیگر برای هم‌شان بیدهی است که «خطر پایین» می‌تواند به هر بهانه و در هر دست‌اندازی، نظام اسلامی را چپه کند. در درون خود رژیم وضع از همه بدتر است. خامنہای به التماس افتاده است و حتی دیگر قادر نیست که به صفوف درهم ریخته و پریشان نظام روحیه بدهد. وی پس از اشاره به «خطر» مردم، از بی‌میلی لایه‌های درونی نظام برای حضور در انتخابات هم نالید و گفت: «کسانی که متأسفانه اظهار بی‌میلی به انتخابات می‌کنند و دیگران را به حضور نیافتن تشویق می‌کنند قدری بیشتر فکر کنند. حتی اگر تردید دارند حداقل بگویند که رای دادن احتمالاً دستاورد خواهد داشت.»

وقتی نظام از منظر مردم رفتنی است، دیگر «مطلوبیت رای دادن» حتی نزد خودی‌ها هم پوچ است. کالای حراج و بنجل «انتخابات» حتی در صفوف نظام هم خریداری ندارد. اکنون جمهوری اسلامی نه فقط در مقابل جامعه پشت به دیوار است بلکه از درون هم دچار ریزش و رکود شده است. این مولفه‌ای است که در تمایز با دوره‌های گذشته، امروز به مراتب روی روند «انتخابات» جمهوری اسلامی سنگینی می‌کند. واقعیت اینست که فضای سیاسی و فکری موجود در ایران تحت تاثیر رویدادهای انقلابی یکی دو سال گذشته و با تداوم اعتصابات و اعتراضات گسترده اجتماعی، کاملاً دگرگون شده است، و در هر برآمد سیاسی مهر خود را به سیمای تحولات می‌زند. گسیختگی نظام از درون بلاواسطه ناشی از این تغییر رادیکال در فضای سیاسی و اجتماعی است. طاقت جامعه برای مدارا کردن با فقر و «دستمزدهای پایین» به سر رسیده است. کاسه صبر مردم از اعدام و زندان و زن‌ستیزی پُر شده است. انتظار بهبود زندگی در این نظام از نظر شهروندان مختومه است و توهین به شعور جامعه تلقی می‌شود. زنان زندانی اعتصاب غذا می‌کنند. هنرمندان و سینماگران به مشکلات مردم نزدیک می‌شوند. معیارها و محک‌های این مردم با ارزش‌های این نظام در تناقض فاحش افتاده است. برای مردم ایران معیار و محک یک جامعه برابر، برابری از نعمات زندگی و برابری زن و مرد است. نزد مردم ایران، معیار و محک و ارزش یک جامعه انسانی، کودکان شاد و لبریز از زندگی است. معیار یک جامعه آزاد، آزادی احزاب کارگری و کمونیستی است به این دلیل ساده که کارگران کمونیست خواهان زیر و زبر کردن مناسبات ضدانسانی و پوسیده نظام سرمایه‌داری‌اند. همه رئیس و روسای حاکمیت، همه نیروها و احزاب بورژوازی در اپوزیسیون، این واقعیت‌ها را می‌دانند و با کابوس سرنگونی انقلابی نظام توسط مردم، شب‌شان را به صبح می‌رسانند.

پریبره نیست که جمهوری اسلامی و متعلقاتش، همه قلب‌شان هم زمان و هم ریتم به تپش افتاده است و آرزو می‌کنند که پای مردمی که برای جارو کردن این اوباش لحظه شماری می‌کنند به صحنه تحولات سیاسی باز نشود و «خاموش و بی‌سر و صدا»، پیچ انتخابات‌شان را رد کنند. نباید اجازه داد در روز «انتخابات» آب خوش از گلویشان پایین برود. می‌توان همچون مردم آزادی‌خواه شهرهای خوزستان و کردستان، بساط انتخابات‌شان را در هر شهر و دانشگاه و کارخانه و محله‌ای بر سرشان خراب کرد. وقتی کار به جایی رسیده است که اینها از سایه خود نیز می‌ترسند، پس می‌توان و باید کنترل اوضاع را به دست گرفت و روز انتخابات را به روز کابوس جمهوری اسلامی مبدل کرد. امروز هر اعتصاب، هر اعتراض، هر فریاد و هر جشن و پایکوبی، تن‌شان را به ارتعاش می‌اندازد. هیچ چشم‌اندازی برای سرکوب و فروکش کردن اوضاع ندارند. با اعدام هر مبارزی، صدها و هزاران مبارز پا پیش می‌گذارند. با دستگیری هر رهبر کارگری، صدها رهبر کارگری بر سکو می‌ایستند. با سرکوب هر زن انقلابی، میلیون‌ها زن آزادی‌خواه به خروش می‌آیند. مردم در تدارک برگزاری کارناوال‌ها و جشن‌های باشکوه برای دفن نظام منحوس اسلامی‌اند و انتخاب‌شان را کرده‌اند. این مردم در تدارک کنترل انقلابی اوضاع و جایگزینی جمهوری اسلامی‌اند و برای اداره جامعه با نیروی خود، با پرچم «کنگره سراسری شوراهای مردمی» آماده می‌شوند.

«محاصره» توصیف مناسبی برای حال و روز جمهوری اسلامی نیست. خامنہای به چه زبانی بگوید که وضعیت نظام، باتلاقی و ضرب العجلی است: هر دست و پای بزندان پایین‌تر می‌روند!

زنده باد ۸ مارس، روز جهانی زن!

اطلاعیه تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی)

۸ مارس، روز جهانی زن نزدیک است. تعهد دوباره به امر رهایی زن در این روز، به یک سنت پایدار و رادیکال در جهان معاصر تبدیل شده است. موقعیت امروز میلیون‌ها زن در نظام سرمایه داری حاکم بر جهان ما، کماکان وخیم و نابرابر است. زن ستیزی یک ایدئولوژی و سیستم فرهنگی دوران بربریت و نظام ارباب - رعیتی است.

اما نظام سرمایه داری آن را کاملاً با نیازهای خود تطبیق داده و از آن بهره کلان می‌برد. اگر زنان، پس از یک قرن مبارزه برای آزادی و برابری، هنوز در این موقعیت نابرابر قرار دارند؛ اگر هر سال بیش از یک میلیون زن از خشونت جان خود را از دست میدهند؛ اگر از هر سه زن در دنیا یک نفر مورد خشونت قرار میگیرد؛ اگر زنان با نرخ وحشیانه‌ای در کارخانه‌ها استثمار میشوند؛ اگر تازیانه مذهب بر پیکر زنان فرود می‌آید و میکوشد آنها را مطیع و فرمانبردار نگاه دارد؛ اگر ایدئولوگ‌های دست راستی میکوشند در شرایط بحران زنان را متقاعد کنند که مکان طبیعی آنها خانه است؛ اگر هنوز تجاوز به زنان بعنوان سلاح به تسلیم واداشتن دشمن جنگی مورد استفاده وسیع قرار میگیرد؛ اینها همه بیانگر آنست که نظام سرمایه داری به وجود زن ستیزی و مردسالاری نیازمند است و آزادی و برابری کامل زن و مرد در گرو سرنگونی سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم است. ۸ مارس، روز جشن میلیون‌ها انسان دردمندی است که در یک جنبش واحد به نام جنبش زن، یکبار دیگر اعلام میکنند که در مقابل ادعاهای توخالی «دمکراتیک ترین» حکومت‌ها، در مقابل نابرابری نهادینه شده در نظام سرمایه داری می‌ایستند و تا روز به زیر کشیدن این نظام از مبارزه کنار نمیکشند!

بدون شک، مبارزات بی وقفه و رادیکال زنان در ایران علیه تبعیض و آپارتاید جنسی، علیه حجاب و قوانین اسلامی و مناسبات ضد زن در جامعه، بخش رادیکال و جدایی ناپذیر از این جنبش جهانی برای آزادی و رهایی زن است. جنبش رهایی زن در ایران با کوله باری از تجربه و مبارزه علیه یکی از هارترین حکومت‌های ضد زن در جهان معاصر، تا هم اکنون قادر شده است که قوانین نظام اسلامی سرمایه در ایران را به زانو درآورد و دیوار حاکمیت زن ستیز اسلامی را فرو ریخته است. با به حرکت درآمدن زنان در ایران علیه کل حاکمیت و نهادهای آن، مخزن سیاسی و فکری جنبش رهایی زن و جنبش کمونیستی در جهان هم دوباره فعال شده است. تز ارتجاعی نسبییت فرهنگی در جوامع غربی از اعتبار ساقط شد. با خیزش زنان علیه جمهوری اسلامی، بحث برابری زن و مرد در همه شئون زندگی در جهان دوباره مطرح شد و آن را از زیر دست و پای مرتجعین پست - مدرن در غرب که حقوق جهانشمول زنان را قربانی تقسیم بندی های کاذب قومی، مذهبی و جنسی کرده بودند، رها کرد. به این اعتبار، جنبش رهایی زن در ایران و جهان یک جنبش واحد و همبسته است.

در ۸ مارس امسال بار دیگر پرچم آزادی و برابری زن را به اهتزاز در میآوریم. ما همه ایرانیان آزادیخواه و برابری طلب در هر کجای جهان که مقیم هستیم را فرا میخوانیم که به این جنبش جهانی برای لغو ستم کشی زن پیوندند و در محل زندگی خود به جشن‌ها و مراسم‌های ۸ مارس پیوندند و پیام همسرنوشتی مبارزات زنان ایران با بقیه نقاط جهان علیه وضع موجود را اعلام کنند.

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۹ فوریه ۲۰۲۴

کارگران کمونیست!
حزب ما، سنگر اتحاد و تشکل حزبی شماست.
حزب را از آن خود کنید!

قانون کار جمهوری اسلامی و

مساله دستمزدها؛

« قانون جنگل »

مظفر محمدی



قوانین جمهوری اسلامی برای اداره ی جامعه، تراوش افکار و باورهای پوسیده ی قرن ها ماقبل تاریخ تمدن بشر، ارتجاعی و ضد انسانی است. این قوانین ظاهرا اسامی مشابه در دنیای امروز را دارند. مثل قانون اساسی، قانون کار، قوانین مدنی و... اما در محتوا و ماهیت قوانین جنگل هستند. قوانین آلوده به ارتجاع فکری مذهب و

شریعت که زمانی به ضرب شمشیر و امروز گلوله و اعدام پاسداری می شوند. قانون کار جمهوری اسلامی یکی از این قوانین عصر حجری است. قانون کاری که در دهه ی شصت و سالهای اول حاکمیت جمهوری اسلامی تدوین شد، تحت فشار شرایطی که هنوز جمهوری اسلامی تثبیت نشده بود، به حداقل هایی از حقوق کارگر تن می دهد. حداقل هایی که هیچ وقت در عمل اجرا نشد. برای مثال ماده ۴۱ قانون کار می گوید: «شورایعالی کار موظف است همه ساله میزان حداقل مزد کارگران را بر اساس میزان تورم اعلام شده توسط بانک مرکزی و تامین زندگی خانواده کارگری تعیین کند.»

هر چند روشن است که بانک مرکزی هر ساله میزان تورم را نه بطور واقعی بلکه اسمی و دستوری تعیین می کند. از جمله برای سال جاری میزان تورم را ۳۰ درصد اعلام کرده است. دیگر نهادهای موازی می گویند ۴۰ درصد. این در حالی است که گرانی اقلام اساسی مثل مسکن، مواد خوراکی، بهداشت و درمان... صد تا صد و پنجاه درصد است. قیمت اتومبیل ساخت داخل چهار تا ۵ برابر افزایش یافته است. در نتیجه، اعلام تورم ۳۰ درصدی بانک مرکزی با واقعیت هایی که توده های مردم کارگر و زحمتکش و سفره های خالی شان با آن روبرو است مطلقا خوانایی ندارد. با وجود این، دولت میزان حداقل دستمزد ۱۴۰۳ را ۱۷۱ درصد یعنی حتی کم تر از ۳۰ درصد تورم اعلام شده ی بانک مرکزی تعیین کرده است. شورایعالی کار که نمایندگان واقعی و منتخب مجامع عمومی کارگران در آن غایب اند، طبق روال سال های قبل همین پیشنهاد یا دستور دولت را تصویب و اعلام می کند. تازه همین چندرقاز توهین آمیز، بخش بزرگی از طبقه کارگر که از شمول قانون کار مستثنی هستند را شامل می شود. قوانین و مصوبات ضد منفعت طبقه کارگر توسط بورژوازی حاکم به دستمزد کارخاصه می شود. قرارداد سفید، اختیار تام اخراج کارگران به کارفرما، اضافه کاری، گرو گرفتن طبقه بندی، سنوات و دیگر مزایای کارگری و حتی معوقه ها و غیره در واقع تحمیل قانون جنگل به طبقه کارگر ایران است.

اما قانون کار ضد کارگری و ارتجاعی تنها ابزار تعرض به طبقه کارگر نیست. جمهوری اسلامی هر بار و به بهانه های مختلف تکه ای از نان سفره ی خالی کارگر را می کند. از جمله مصوبه ی برنامه ی هفتم توسعه جمهوری اسلامی، از کارفرماها می خواهد کارگران را به مدت دو سال و یازده ماه با میزان کم تر از حداقل دستمزد و حتی نصف دستمزد استخدام کنند و در پایان موعد اخراج و کارگران جدید را جایگزین نمایند. دولت این مصوبه ی شرم آور را به نفع کارگر دانسته و می گوید بجای این که کارگر بدون قرارداد کار کند و همیشه در خطر اخراج باشد، برود و با خیال راحت سه سال کار کند ولی دستمزد کم تر و نصف دستمزد بگیرد.

سوال این است که دولتمردان نظام جمهوری اسلامی به چه جراتی علیه طبقه ای که سکان جامعه را در دست دارد و بدون آن چرخ های جامعه می چرخد، به چنین دست درازی وقیحانه و ننگین و تبهکارانه ای روی می آورند؟ با چه جراتی و چگونه از اعلام این اهانت شبه برده داری به ده ها میلیون خانواده ی کارگری شرم می کنند! پشتوانه ی تعرض بورژوازی به طبقه کارگر و تحمیل بی قانونی، سرکوب پلیسی و بازداشت و اخراج فعالین و رهبران کارگران است. اما این هنوز توازن قوای نابرابر کنونی را توجیه نمی کند. سرکوب زمانی موثر است که طبقه کارگر ابزارهای قدرتش را ساخته و نداشته باشد، مبارزات کارگری صفتی و جدا از هم بخش های مختلف کارگری و عدم هماهنگی و همبستگی سراسری طبقه کارگر حاکم باشد و طبقه کارگر استقلال طبقاتی خود از تشکل های دولتی و گرایشات غیرکارگری در صفوفش را تامین و تضمین نکرده باشد...

طبقه کارگر در رابطه با مساله دستمزد و افزایش آن متناسب با تورم و گرانی صد تا دویست درصدی کالاهای اساسی زندگی و تامین معیشت خانواده های کارگری، به یک جنبش سراسری و مبارزه ی هماهنگ و همبستگی، بویژه مراکز کلیدی کار نیاز دارد. افزایش دستمزد مکفی خواست سراسری طبقه کارگر است. کارگران بدوا مصوبه ی شورایعالی کار که احتمالا همان ۱۷-۱۸ درصدی است را نمی پذیرند.

طبقه کارگر برای به کرسی نشاندن افزایش واقعی دستمزد باید ابزارهای قدرت توده ای کارگری را بسازد. قدرتمند ترین و در دسترس ترین ابزار، جنبش مجمع عمومی منظم کارگری است. یک بیانیه ی اعتراضی مجامع عمومی چند مرکز کلیدی کارگری

مثل نفت و پتروشیمی ها و فولاد و خودرو سازی ها... می تواند کارفرماها و دولت را از تعرض توهین آمیز به نام تعیین حداقل دستمزد مصوب دولت و مجمع شورایعالی کار پشیمان کند. کارگران بر حضور نمایندگان واقعی و منتخب مجمع عمومی کارگری، برای شرکت در تصمیم گیری تعیین حداقل دستمزد سال آتی تاکید می کنند. جنبش مجمع عمومی کارگران بویژه در مراکز کلیدی نه تنها زیر بار مصوبه ی ضد کارگری شورایعالی کار نمی رود بلکه ابزار فشار پیگیر و ادامه دار بر کارفرما و دولت است و اعلام این که مساله دستمزد با مصوبه ی دولتی شورایعالی کار خاتمه نمی یابد، چشم انداز طبقه کارگر با اتحاد و سازمان توده ای « مجمع عمومی منظم کارگری » اش، پایان دادن به قانون جنگل بورژوازی علیه طبقه است. زمانی که کارگران ابزار مستقل خود را ساختند و همبستگی و هماهنگی مبارزاتی سراسری خود را تامین کردند، می توانند قوانین خود را از جمله، ازادی تشکل و اعتصاب، لغو قراردادهای سفید، لغو اختیار اخراج به کارفرماها، اجرای طرح طبقه بندی و سنوات و بیمه ها و دیگر مزایای کار را به طبقه بورژوا و دولت تحمیل کنند.

جامعه ی هشتاد میلیونی زنان و مردان و جوانان و زحمتکش گرسنه ی ایران، ناجی ای جز طبقه کارگر ندارد. معیشت، رفاه، ازادی و کرامت انسانی جامعه ی ما به عروج طبقه کارگر به مثابه یک طبقه ی قدرتمند و متحد گره خورده است. کارگران کمونیست به این وظیفه تاریخی خود واقفند که شبانه روز برای گذاشتن خشت روی خشت اتحاد و سازمان توده ای کارگری «مجمع عمومی منظم» و پایه گذاری حزب کمونیستی کارگری تلاش کنند.

افق طبقه کارگر در مبارزه طبقاتی رهایی از بند بردگی مزدی است. هر اندازه آمادگی، سازمانیابی توده ای و تحریک کمونیستی طبقه کارگر طول بکشد، استثمار طبقه و تبعیض و ستم و نابرابری و زندگی فلاکتبار مردم هم تداوم خواهد یافت. کلید عروج و ابزار وجود طبقه کارگر به مثابه یک طبقه ی واحد متشکل و متحد و هماهنگ و همبسته ی سراسری، در دست کارگران کمونیست و رهبران عملی کارگری است که می توانند زمان تامین عروج طبقه را بعنوان صاحب اصلی جامعه کوتاه کنند. طبقه ای که با این آمادگی می تواند هر چه زودتر به قانون جنگل بورژوازی در همه ی ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خاتمه داده و قانون جامعه ی آزاد و برابر را بنویسد.

برابری

برابری، یعنی نه فقط برابری حقوقی و

قانونی، نه فقط برابری شهروندان جامعه

از هر قوم و نژاد و جنسیت، بلکه برابر در

امکانات مادی در دسترس به ابزاری های ارتقا

و شکفتن استعداد های فردی و اجتماعی،

برابری در تولید و در زیست، برابری در

اعمال اراده در سرنوشت اقتصادی، سیاسی

و اداری جامعه خود، برابری در بهره مندی

از محصولات مادی و معنوی کار و تلاش

اجتماعی و برابری در مبارزه برای فائق آمدن

بر هر عقب ماندگی و کمبود، برابری که

تنها با در هم کوبیدن مالکیت خصوصی

بورژوازی بر وسایل تولید و مبادله، از میان

بردن بردگی مزدی و قرار دادن وسایل تولید

و ثروت جامعه در مالکیت جمعی و اشتراکی

کلیه انسانهای سهمیم در فعالیت اجتماعی

حاصل میشود.

غزه! «صحنه» ای برای به زانو درآوردن بشریت!

ثریا شهابی



کلایمی قادر به توصیف وضعیتی که این ماهها در نوار غزه میگذرد، نیست. علاوه بر آمار رو به افزایش و خرد کننده ای که هر روز از رسانه های خود دولت های «مستول» منتشر میشود! علاوه بر ابعاد کشتار، تخریب و زخمی ها بیش از دویلمیون انسان که توسط همین رسانه ها هر روز «به اطلاع جهانیان» میرسد تا همگان را «آپ دیت» نگاه دارند، آنچه که رسانه ها و سیاستمداران در غرب، «طبیعی» جلوه میدهند سیمای «انسان زدایی» است که از قربانیان و بازماندگان داده میشود.

نمایشی که رسانه های خبری «جهان متمدن» از مردمی بنام فلسطینی در غزه میدهند، «اخباری» که این رسانه ها تاریخ و مهارت ویژه ای در تولید آن بعنوان «اطلاعات» دارند، شنیع و آزار دهنده است. القا این تصاویر بعنوان «اطلاعات» در مورد شرایط «نرمال» زندگی میلیونها انسان زحمتکش قربانی فقر و جنگ و قحطی در آفریقا و آسیا و گوشه های دور از «تمدن غربی»، اگر دیروز در شکل دادن به افکار عمومی در غرب کارساز بود که بود، امروز نیست.

چهره کودکانی که «تا اطلاع ثانوی» جان سالم بدر برده، زخمی و گرسنه ای که در غزه ایستاده بر خرابه های باقی مانده از بمباران ها و موشک بارانهای اسرائیل، با کاسه های خالی از غذا گرد حداقل آشپزخانه های سیار کمک رسانی های انسانی، حلقه زده اند! تصاویر خانواده های هراسانی که در چادرها، گودال ها و پشت تکه تکه پاره های پلاستیکی و مخروطه ها برای خود «جای امن» و «مسکن» ساخته اند! نمایش جمعیت فشرده و عظیمی که برای پرکردن کاسه های خالی از غذا، از این نقطه به آن نقطه رومیآورند و بدنبال محموله های کمک رسانی که از آسمان توسط معدود هواپیماهایی به دریا پرتاب میشود، خود را به آب میزنند! بعد دیگری از مصائب این مردم است که معمولاً حجم عظیمی از «اخبار» رسانه های رسمی در غرب، را به خود اختصاص میدهد.

تا جهانیان «اهمیت» امید به تلاش برخی از سیاستمداران در «کمپین های سیاسی» شان برای بالا بردن بودجه های کمک به آوارگان و جنگ زدگان و مظلومین در فلسطین را «زیر نورافکن» قرار دهند! تا همزمان با «تک تک» ساعت بالارفتن شمار جنازه ها در غزه، «تلاش» های «هرکولی» سیاستمداران رقیب و دست دوم در جهان و منطقه، چون چین و روسیه و اردن و عربستان و مصر و... برای فراهم کردن شرایط «دور دیگری از مذاکرات» بین اسرائیل و حماس، بعنوان راهی برای «نجات» و پاسخی به «بحران انسانی»، جلو صحنه نگاه دارند و نشان دهند که در بالا کسانی مشغول کارهایی هستند و احتمالاً تا ماههای آینده ممکن است «آتش بس» چند هفته ای برقرار شود! تا به جهانیان القا کنند که گویا کسی بالا تلاش میکند که به «معضل» پاسخ دهد!

این صحنه ای است که تماماً برای به زانو درآوردن بشریت و تسلیم به «هرچه غیر از وضع موجود»، پیده شده است! امروز از منظر مردم در غرب، کودکان، نوزادان و مردمی که طی چند ماهه اخیر توسط ارتش اسرائیل و حمایت نظامی و مالی و سیاسی کامل و بدون قید و شرط آمریکا قتل عام میشوند و به مرگ از گرسنگی محکوم شده اند، همچون آنها مردم و انسان اند!

افکار عمومی در غرب میدانند که آنها روزی در منازل شان، در شهرها و روستاهایشان زندگی میکردند، در خیابانها و در اتوموبیل ها در رفت و آمد بودند، کودکانشان به مدرسه و کودکانستان میرفتند، از فروشگاهها و سوپرمارکت ها خرید میکردند، کار میکردند، معلم و پرستار و پزشک و بازنشسته و کارگر و کارمند بودند و همچون همه انسانها، روتین ها و برنامه های زندگی، آرزوها و نقشه هایی داشتند، همشهری و همسایه و دوستان و خانواده هایی داشتند که خیلی از آنها ظرف مدت کوتاه چند ماه، تماماً زیر آورا مخروطه ای بنام نوار غزه دفن شده اند و از انسان به «مردگان»، «آوارگان»، «گرسنگان»، «بیچارگان» و «بی پناهان» تبدیل شدند، همچون خود آنها و کودکانشان، انسان و برابرند! انفجار اعتراضی که امروز در غرب علیه افسارگسیختگی میلیتاریسم آمریکا و اسرائیل و دولت های متحد شان در اروپا فوران کرده است، موج برگشت ازخوددیگانگی است که دهه ها بر آنها تحمیل شده بود. امروز بخش بزرگی از جوامع غربی، بعنوان شاهدان لحظه به لحظه، عینی و زنده این باطلاق خون، علیه اسرائیل و دولت ها و حکومت هایشان که تاریخاً در کنار نژادپرستی عمیق و مذهبی یهودیت، بعنوان یک جنبش سیاسی، قرار داشتند و دارند، شهادت میدهند!

تلاش تاریخی و «کارآمدی» که میدیای غرب و سیاستمداران آن، دهه ها برای قبولاندن این ذهنیت که حقوق انسان نه جهانشمول و برابر، که نسبی و مشروط است، بسته به «فرهنگ» و سنت شکل و شمایل حکومت بالای سر مردم و رنگ پوست و محل تولد، است، در کیس نسل کشی در غزه، مهر باطل خورد! ایدئولوژی که بعد از سقوط شوروی و پایان جنگ سرد، تحت عنوان «نسبیت فرهنگی» رسماً به نژادپرستی خجولانه، «شیک» و «فرهنگی» شکل داد، نژادپرستی که از یک طرف از بخش اعظم اکثریت محروم و زحمتکش کره خاکی «انسان زدایی» میکرد و از طرف دیگر برای جنبش های سیاسی قومی و مذهبی و ناسیونالیستی در آسیا و آفریقا و «جهان سوم»، فضای مناسبی برای گسترش نفوذ خود باز میکرد، تا تحت پرچم «ضدامپریالیستی» به نفرت از فرهنگ و هنر و روش زندگی و هرآنچه که رنگ غربی دارد دامن بزنند و «تقدیس» فرهنگ های سنتی و ارتجاعی «خودی» در صف محرومین در «جهان سوم» را تحت عنوان «مقاومت علیه بی عدالتی»، جایگزین مبارزه مردم برای یک زندگی بهتر کنند. دوسویه ای که شکافی عظیم و تاریخی میان آنچه که به آن «شرق و غرب» میگویند، میان دو بخش از شهروندان جهان، ایجاد کرد. شکافی که مانع بزرگی در شکل دادن به مبارزه مشترک طبقاتی بردگان مزدی در جهان داشت. این دوران سپری شده است.

امروز غایش مکرر جمعیت میلیونی «انسان زدایی» شده که باید به انتظار وعده های «جامعه جهانی»، در سازمان ملل و اتحادیه اروپا و انواع زیرمجموعه هایش برای «کمک رسانی انسانی» کمی بیشتر و برای جلوگیری از مرگ های کمی کمتر، بلا تکلیف بمانند! غایش اینکه زندگی در عزه قرار است به همین منوال پیش برود به این «امید» که شاید در آینده ای نامعلوم «مذاکرات» با میانجیگری این و آن، به نتیجه برسد و شاید تعداد کمتری یا از گرسنگی یا زیر بمباران ها بپزند! صحنه ای است که هر انسانی، که حتی از نظاره گر بودن و شنیدن بیشتر اخبار عزه فرار میکند، را میتواند «از پا آورد»! همانطور که «آرون بوشنل» را از یادآورد! خودسوزی آرون بوشنل، خلبان ۲۵ ساله ارتش آمریکا در ۲۵ فوریه در برابر سفارت اسرائیل در واشنگتن، در اعتراض به نسل کشی در غزه، تنها یکی از نمونه های سمبولیک، شکستن کمر انسانیت زیر بار فاجعه ای است که در غزه در جریان است.

بشریت بیدار شده اما، بخصوص در غرب، در سنگر دفاع از غزه، ناچار به دفاع از خود شده است. تراژدی اعتراض و مرگ فوجیج آرون بوشنل، تنها صحنه ای از این دفاع است! بیش از همه این جامعه آمریکا است که میدانند نتایج و بایدن کمر او را با اقیانوس جنایتی که علیه فلسطینیان در غزه برافراشته اند، شکستند! میدیا و سیاستمداران «کارکشته» غرب، بیش از این قادر نیستند پنهان کنند که این فاشیسم و انسان ستیزی لگام گسیخته بورژوازی غرب و در راس آن آمریکا است که او را از پا درآورد!

در این باطلاق خون، که برای به زانو درآوردن بشریت جاری است، در این فضای نفرت و انزجار برحق جهانیان از میلیتاریسم غرب به رهبری آمریکا، امروز دیگر در صف جنبشی که در پایین در صحنه است، «امید بستن» به میداننداری ارتجاع دیگری در قطب مقابل، جایی ندارد. «امید» از سر استیصال، به میدان داری ارتجاع مذهبی، قومی، و میلیتاریستی، جهانی یا بومی، محلی یا منطقه ای، برای «دخالته به هرشکل ممکن»، جایی در تحولات بنیادینی که در جریان است، ندارد. این ذهنیت که «هرچه» و «به هرشکل» بهتر از این، موتور محرکه جنبشی که در میدان است، نیست. روند اوضاع به روشنی نشان میدهد که نه تنها استیصالی که تلاش میکنند به بشریت تحمیل کنند، جایی در تحولات سیاسی ندارد که یک انتخاب جهانی عظیم برای پایان دادن به سقوط «امپراطوری تباهی»، در راه است. انتخابی که تنها فاز آغازین خود را شروع کرده است. سوپاپ های اطمینان بورژوازی غرب، تماماً به هوا پرتاب شده اند. در این تحولات نه چین، نه روسیه و نه ارتجاع اسلامی ونه ناسیونالیسم «شرقی» یا «غربی»، هرچند تحركاتشان حایز اهمیت باشد، اما تعیین کننده نیستند.

افکار عمومی در غرب رها شده است!

افکار عمومی در غرب از کنترل سیاستمداران و رسانه های نظام، خارج شده است. تنها نگاه کوتاهی به اعتراضات در آمریکا و اروپا، در تظاهرات ها، در شبکه های وسیع اجتماعی، شکست انواع دیوارهای سانسور در اعتراض به صهیونیسم و پشت پا زدن به مقررات و ممنوعیت ها در مهار جنبش اعتراضی که در صحنه است، به صف طولانی و رادیکال جوانان، مردم، روشنفکران، شخصت های هنری و توده وسیعی که رسماً و علناً حاضر نیست بیش از این بهای هزینه ارسال اسلحه به اوکراین و اسرائیل را با تحمل گرسنگی و فقر بیشتر بپردازد، توده وسیع مردمی که دیگر پروپاگاندهای سنتی برای گسترش میلیتاریسم حکومت بالای سرش را نمی پذیرد، کافی است که نشان دهد که چه غولی از شیشه درآمده است.

غزه و مردم فلسطین اولین و تنها قربانیان توحش افسارگسیخته میلیتاریسم و جنگویسم ارتش آمریکا و برادر کوچکتر آن در اسرائیل، نیستند. اما واقعیات نشان میدهد که این فاز از جنایات میلیتاریستی غرب به رهبری آمریکا، معضل را به خود جوامع غربی کشانده است و میتوانند آخرین آن باشند. ... ادامه در صفحه بعد

«خبرگزاری ریانووستی به نقل از سفیر فلسطینیان در روسیه اطلاع داده که نمایندگان دو گروه فلسطینی رقیب حماس و فتح پنجشنبه ۲۹ فوریه در مسکو دیدار می‌کنند تا در مورد تشکیل دولت فلسطینی واحد و بازسازی غزه با یکدیگر بحث و تبادل نظر کنند.»

«خبرگزاری رویترز که این خبر را منتشر کرده می‌نویسد، میخائیل بوگدانوف، معاون وزیر خارجه روسیه نیز در گفت‌وگو با ریانووستی برنامه‌ریزی این دیدار را تأیید کرده است.» همچنین: «اسماعیل هنیه، رئیس دفتر سیاسی حماس در عین حالی که گفت، این گروه در مذاکرات بر سر آتش‌بس با اسرائیل «انعطاف نشان می‌دهد» تأکید کرد که نیروهایش آماده ادامه جنگ‌اند.»

به گزارش خبرگزاری رویترز، هنیه روز چهارشنبه ۲۸ فوریه طی یک سخنرانی تلویزیونی از فلسطینی‌های اورشلیم (بیت‌المقدس) و کرانه باختری رود اردن خواست، در نخستین روز ماه رمضان در ۱۰ مارس برای غماز به سوی مسجدالاقصی بروند. «سی هزار کشته و تخریب کامل غزه و نابودی نسلی از مردم در غزه و معامله این فاجعه با گروگان گرفتن ۱۳۰ نفر و «امیدی» است برای بهبود وضعیت حماس در صف انواع سازمانها و نهادهایی که بنام مردم فلسطین در میدان هستند! این افاضات تنها و تنها برای تغییر موقعیت خود بعنوان یکی از شرکا و بازیکنان صحنه است. گروگرفت ۱۳۰ نفر و پرتاب چند موشک را جنگ و مقاومت این مردم محروم و قربانی نامیدن، شارلاتانیسم سیاسی بی‌انتهایی است. وضعیت حماس، آینه تمام‌نمای جایگاه ارتجاع اسلامی در منطقه و در جهان در کیس فلسطین است!

مسئولیت حمله هفتم اکتبر به اسرائیل، با حماس است. اما نسل‌کشی که در غزه در جریان است، همچون کشتار و تخریبی که در عراق و لیبی صورت گرفت و فضای میلیتاریستی ترس و ارعابی که سی سال گذشته هر روز به بهانه این و آن «محور شر» بر جهان حاکم شد، «تماما محصول آمریکا و سلطه جویی جهانی ابر قدرتی است که به زعم خود فرصتی برای جلوگیری از اضمحلال و افول خود در برابر واقعیات دنیای معاصر پیدا کرده» بود. این مسیری است که قرار بود مسیر «تعادل جدید» در دنیای پس از جهان یک قطبی و پسا سقوط امپراطوری آمریکا را معلوم کند.

امروز اما فرصتی باقی مانده است. واقعیات دنیای معاصر، حضور اقتصادی و نظامی رقبای دیروز و «شرکا» امروز هم وزن» در چین و روسیه، آن فرصت را که بهای آن را اجساد بیشمار مردم بیگناه و زحمتکش پرداختند، را از دست شان گرفت!

«تحریم اقتصادی» و بستن راه سوخت و آب و برق و دارو بر روی این و آن بخش از شهروندان جهان و هزاران هزار تن همی که هر ساعت بر سر مردم مظلوم غزه ریخته میشود، بی‌حاصلی مقاومت امپراطوری که در حال سقوط است را نشان شان داده است. بن بست اسرائیل و آمریکا در کیس غزه، امروز بیش از هر چیزی بن بست داخلی خود آنها است.

جا گرفتن در «تعادل جدید» در دنیای پس از جهان یک قطبی، جهانی که چگونگی شکل‌گیری آن را سالها است از طریق تخریب خاورمیانه، در از هم پاشاندن شیرازه کامل چندین جامعه انسانی و دریایی از اجساد انسانهای بیگناه، از جمله در غزه، مشاهده میکنیم، را بخوبی میتوان دریافت. جا گرفتن در «تعادل جدید»، در خاورمیانه و در جهان، اول و آخر دخالت قدرت‌های بزرگی چون چین و روسیه و ارتجاع اسلامی در منطقه و در خاورمیانه است.

تعیین تکلیف این تعادل را نه رقابت شرق و غرب، نه جنبشهای «ضد امپریالیستی» خرده بورژوازی در جهان سوم و بویژه در خاورمیانه، نه جنبش‌هایی که پرچم «استقلال» و ناسیونالیسم «ضد غربی» را در دست دارند، که جنبشهای چپ و سوسیالیستی بویژه در غرب رقم میزنند. غرب، بخصوص آمریکا و اروپا، آبستن بحران‌ها و تحولات سیاسی، شکاف‌ها از درون، خیزش‌های انقلابی، جنگ‌های داخلی و ناآرامی‌های سیاسی، بدنمال آن است. تحولات سیاسی که در آن فاشیسم، محلی یا کشوری، شانس و محلی از اعراب ندارند.

آینده را سیاست و فرهنگ انسانی، غیرمیلیتاریستی، متمدن، بشر دوست، غیرمذهبی و غیرقومی، می‌سازد. کلید آن در آمریکا و اروپا و در غرب زده شده است! طبقه کارگر و مردم محرومی که زیر دست و پای مشتی حکومت‌های فاسد و قومی و مذهبی و ارتجاعی از خاورمیانه تا آفریقا دست و پامیزنند، از جمله در ایران، متحد و بخشی از این تحرک و جنبش جهانی است.

آینده را جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر، با دفاع از دستاوردهای آزادخواهانه انقلاب کبیر فرانسه و کمون و انقلابات در اروپا و آمریکا و انقلاب اکتبر می‌سازد.

«انسان زدایی» که در غزه برای پنهان کردن و به فراموشی سپردن سیمای واقعی جمعیت‌های عظیم انسانی در ذهنیت مردم در غرب برافراشته، سنت و فرهنگ سیاسی «برتری سفید» (White supremacy) امری که دهه‌ها به افکار عمومی مردم در غرب تزریق شده بود، امروز دیگر کار ساز نیست. اوضاع تغییر کرده است. برای بورژوازی غرب یک چهارچوب ایدئولوژیکی برای نه تنها توجیه جنایات امروز در غزه، که جنایات جنگی گذشته اش، بر جا مانده است.

دو قطبی‌های پشت سرگذاشته شده‌ای که هیئت‌های حاکمه میتوانستند در غرب توسط آنها، مبارزات و کشتارها و نسل‌کشی‌های گذشته را توجیه کنند، امروز تماما بی‌مصرف شده است. ارزش مصرف دوقطبی دیکتاتوری و دموکراسی، جنگ با تروریسم و توتالیتراریسم توسط پارلماناریسم، نمایش برتری «رهبران انتخابی» سر از صندوق‌های رای بیرون آورده در «جهان متمدن» در مقایسه با رهبری‌های مادام‌العمر در «جهان غیرمتمدن»، تماما به سرآمده است.

این خلا ایدئولوژیکی در غرب پرمیشود و پاسخ میگیرد. جایی که دستاوردهای انقلابات مدرن، انقلاب کبیر فرانسه، کمون پاریس، انقلابات در اروپا و آمریکا، به سادگی با زبانی گرفته‌نیست. در ذهنیت طبقه کارگری که انقلاب اکتبر و تاریخ جنبش‌های عظیم سوسیالیستی و تأثیرات مارکس و انگلس و کمونیسم، بر آن بشدت سنگینی میکند. جایی که آزادیها و حقوق بدست آمده شهروندان و طبقه کارگر، سنگر دفاعی مستحکمی علیه استبداد، ارتجاع قومی و مذهبی، نابرابری اقتصادی و نژادپرستی، درست کرده است.

در صف رقبا هم، حریف‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، صحبت از وجود یک چهارچوب ایدئولوژیکی که بتواند بشریت بپاخواسته را به دخالت آنها امیدوار کند، وجود ندارد. نگاه کوتاهی به جایگاه آنها در این راستا، کمک میکند که صحنه شفاف‌تر دیده شود.

مناسبات میان «رقبا» در بالا

در این باطلاق خون که خوف‌گسترش میلیتاریسم به رهبری آمریکا و به تبع آن دامن زدن به مسابقه میلیتاریستی سایر قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای، علاوه بر صحنه‌هایی که در غزه جریان دارد، مردم در خاورمیانه و جهانیان را به وحشت انداخته است. وحشتی که پیشتر و در شرایطی که مردم در غرب نه دخالتگر، که ناراضی اما «چشم به بالا» به امید بازگشت اوضاع به گذشته «کمتر خشن» از حکومت‌هایشان «اعتدال» طلب میکردند، میتوانست تلویحا موجب «حسن نظر» شهروند ناراضی در غرب، نسبت به قدرت‌های حاکم جهانی و منطقه‌ای، شود. امروز که همان مردم برای پایان دادن به فاجعه مستقیما علیه حکومت‌هایشان، بپاخواسته‌اند و آنها را زیر ضرب «محاکمه جنایات شان» گرفته‌اند، از جمله عملا معاملات تجاری و بازی‌های تحریم‌های آنها را با اعتراضات و اعتراضات دور میزنند، کسی «حسن نظر»ی نسبت به دخالت رقبای و شرکا در بالا ندارد.

امروز این پایین، مردم بخصوص در جوامع غربی است که بالا را «بلا تکلیف» گذاشته و آنها را به بن بست کشانده است. جنبش مقاومت در غرب، امروز یکی از فاکتورهای مهم تعیین رویدادهای سیاسی است. جنبشی که رسماً اعلام میکند در کنار آنها، «رهبران جهان‌آزاد»، نیست و «حسن نظری» هم به حماس و ارتجاع اسلامی و قدرت چین و روسیه، ندارد. کافی است گوش را به زمین چسپاند و سخنرانی‌ها، آژیتاسیون‌ها، اعتراض‌ها و ... را شنید.

امروز جدال مردم متمدن جهان، و بشریت متمدن، حماس و ارتجاع اسلامی در ایران و منطقه، و «اعتبار» دولت‌های رقیب در چین و روسیه و ... را به حاشیه رانده است. پس و پیش رفتن معادلات این‌ها، تنها در کریدورهای بالا و میان‌نهادهای بین‌المللی چون سازمان ملل و زیرمجموعه‌هایش، آکو دارد! در صف جهانی اعتراض به نسل‌کشی در غزه، جایی ندارد.

شفافیت و واقعیات چند ماهه اخیر، پوچی داعیه‌های مخالفت و «تلاش»‌های میانجیگران و «مخالفین» در صف قدرت‌های حاکم برای پایان فاجعه غزه، گویا تر از آن است که جایی برای دامن زدن به چنین توهومات و «حسن نظر»‌هایی باز بگذارد.

آن سوی فاجعه غزه، معاملات و مذاکرات بی‌انتهای میان مسببین این حمام خون، بورژوازی غرب با میوه‌چینی که کشتار قریب سی هزار نفر و تخریب کامل غزه و ادامه آن، تنها و تنها وجه معامله مذاکرات برای تغییر توازن قدرت میان شان است و «نجات مردم» و «حل زخم عظیم و تاریخی فلسطین» جز بهانه‌ای تماما پوچ برای بهبود موقعیت خودشان نیست، مهوع است! اخبار «امید بخش»ی را بخوانید که از جمله رسانه‌های غرب در مورد ابعاد تأثیرگذاری آن، «امید» تزریق میکنند!

hekmatist.com

یک دنیای بهتر

برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!

تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: آسو فتوحی

aso.fotuhi@gmail.com

دفتر کردستان حزب: سهند حسینی

sahand.sabet@gmail.com

مسئول تبلیغات: فواد عبداللہی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سر دبیر: فواد عبداللہی

به حزب حکمتیست
(خط رسمے) کمک مالے کنید!

کمک ہایتان را از ہر کانالے کہ خود مناسب
میدانید، بدست ما برسائید.

پخش برنامه های نینا از کانال یک

برنامه های نینا هر سه شنبه راس ساعت
۵:۳۰ بعد از ظهر به وقت تهران در
شبکه تلویزیونی کانال یک پخش می شود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat w1A

12073 عمودی 27500

Eutelsat W3A

10721 افقی 22000

نینا را در شبکه های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نینا

radioneena.com

ساوند کلود

soundcloud.com/radio-neena

اینستاگرام

instagram.com/radioneena

تلگرام

https://t.me/RadioNeenna

فیسبوک

facebook.com/radioneena